

کمدی انسانی دونالد

تبیین جامع ویژگی‌های شخصیتی، الگوهای رفتاری
و رویکردهای سیاسی ترامپ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کمدی انسانی دونالد

تبیین جامع ویژگی‌های شخصیتی، الگوهای رفتاری
و رویکردهای سیاسی ترامپ

گزارش
مجلس

عنوان گزارش: کم‌دی انسانی دونالد

میز سیاست و جامعه مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

تاریخ گزارش: اردیبهشت ۱۴۰۵

مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

آدرس: تهران، خیابان جمالزاده، بالاتراز بلوار کشاورز، کوچه شیرزاد، پلاک ۱۲



دریک نگاه

- « دونالد ترامپ سیاست رانه عرصه‌ی حل و فصل فنی مسائل، بلکه میدان تثبیت برتری، قدرت و غلبه می‌داند.
- « الگوی حکمرانی او بر پایه‌ی شخصی‌سازی قدرت، ملی‌گرایی پوپولیستی و منطق نمایش شکل گرفته است.
- « ترامپ در هر مناقشه با دوقطبی‌سازی، جامعه را به دو اردوگاه مردم واقعی و نخبگان و دشمنان تقسیم می‌کند.
- « شخصیت او در بستری از رقابت سرسختانه، غلبه‌طلبی مادی و تقدم بی‌قید و شرط پیروزی شکل گرفته است.
- « تجربه‌ی او در تجارت و برندسازی شخصی باعث شد که تصویر قدرت و پیروزی را حتی مهم‌تر از واقعیت عینی بداند.
- « در خوانش روان‌شناختی، ترامپ شخصیتی با برون‌گرایی بالا، توافق‌پذیری پایین و گرایش به خودشیفتگی و سلطه‌جویی دارد.
- « او مخالفت رانه فرصتی برای بازبینی، بلکه نوعی تعرض می‌بیند که باید با تهاجم متقابل پاسخ داده شود.
- « در منطق رفتاری ترامپ، میانه‌روی نشانه‌ی ضعف است و تقابل مستقیم ارزش بیشتری از مصالحه دارد.

- ◀ زبان سیاسی ترامپ با جملات کوتاه، واژگان ساده، تکرار، اغراق و برچسب‌زنی برای بسیج توده‌ها بسیار کارآمد است.
- ◀ او به جای دفاع خطی از خود، معمولاً با تنش‌آفرینی تازه و انحراف کانون توجه، دستورکار عمومی را تغییر می‌دهد.
- ◀ ترامپ مسائل پیچیده را به دوگانه‌های اخلاقی مانند حق و باطل، مردم و نخبگان و امنیت و خیانت تبدیل می‌کند.
- ◀ برای ترامپ، سیاست هم‌زمان نمایش، نبرد منزلتی و ابزار معامله است و این سه سطح هویت سیاسی او را می‌سازند.
- ◀ او به صورت ساختاری به شخصی‌سازی قدرت گرایش دارد و نهادها را تا جایی معتبر می‌داند که به افزایش قدرتش کمک کنند.
- ◀ جذابیت اجتماعی ترامپ از توان او در ترجمه‌ی نارضایتی‌ها به زبان اقتصاد، مرز، امنیت و احیای انصاف ناشی می‌شود.
- ◀ مهم‌ترین سرمایه‌ی عاطفی ترامپ نزد هوادارانش نه لزوماً صداقت، بلکه ایستادگی، قدرت و درگیری با وضع موجود است.
- ◀ الگوی تصمیم‌گیری او معمولاً شامل آغاز تهاجمی، سنجش واکنش‌ها، بازتنظیم تاکتیکی و سپس اعلام یک پیروزی نمادین است.
- ◀ در موضوع مهاجرت، ترامپ مرز را نماد حاکمیت ملی می‌داند و از این حوزه برای نمایش نظم، قدرت و رهبری استفاده می‌کند.
- ◀ در سیاست خارجی نیز او با منطق معامله‌گری اجبارآمیز، تهدید و ابهام راهبردی به دنبال گرفتن بیشترین امتیاز است.
- ◀ ترامپ چهره‌ای است که قدرت، نمایش، هویت و جنگ روایت‌ها را به هم پیوند زده و سیاست را به نبرد بر سر ادراک قدرت تبدیل کرده است.

مقدمه

ترامپ فقط یک سیاستمدار محافظه‌کار یا یک چهره رسانه‌ای نیست، بلکه یک فعال سیاسی است که روش سیاسی‌اش بر سه پایه بنا شده است؛ شخصی‌سازی قدرت، ملی‌گرایی پوپولیستی و مدیریت از طریق نمایش. ویژگی خاص ترامپ در ترکیب طبیعی تجربه تجاری، شهرت رسانه‌ای و استفاده حداکثری از قدرت اجرایی نهفته است. بنابراین برای شناخت او، فهرست کردن مواضع سیاسی‌اش کافی نیست؛ باید جهان‌بینی، سبک تعامل با اختلافات، معیارهای وفاداری و نحوه تبدیل مسائل سیاسی به احساسات عمومی برای هوادارانش را درک کرد.

اگر بخواهیم در یک عبارت جامع به تبیین ماهیت ترامپ بپردازیم، با شخصیتی روبه‌رو هستیم که سیاست را نه عرصه‌ی حل و فصل فنی مسائل، بلکه میدانی برای تثبیت برتری و قدرت می‌داند. او در هر مشاجره، با قطبی‌سازی فضا، افراد را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ در یک طرف «مردم واقعی» و حامیان نظم و قدرت ملی هستند؛ و در طرف دیگر نخبگان، بیگانگان و نهادهای قانونی قرار دارند که به اعتقاد او، سد راه خواست ملت‌اند. این گسل‌سازی نه تنها یک تکنیک صرف تبلیغاتی، بلکه ریشه در ادراک جهان‌شمول او از سیاست به‌عنوان فضای اعتماد محدود، رقابت مستمر و دوری از تحقیر دارد. بر همین مبناست که ترامپ در قبال مخالفت‌ها، به جای پیش گرفتن رویکردهای اقناعی یا مصالحه، کنش‌هایی حیثیتی و سلطه‌جویانه بروز می‌دهد؛ گسستی که باعث شده مخالفانش وی را تهدیدی علیه هنجارهای نهادمند دموکراتیک بدانند، در حالی که برای هوادارانش، او پیکارگری است که از رویارویی با ساختارهای تثبیت‌شده‌گریزان نیست.

ریشه‌های شخصیت سلطه‌جوی ترامپ کجاست؟

درک شخصیت و کنشگری دونالد ترامپ مستلزم واکاوی بستر اولیه زندگی اوست. ترامپ در سال ۱۹۴۶ در کویینز نیویورک، در خانواده‌ای متمول و فعال در حوزه املاک متولد شد. مطابق با روایت‌های رسمی ارائه‌شده از سوی کاخ

سفید، وی در امتداد فعالیت‌های پدر وارد صنعت توسعه املاک گردید و پس از آن با تکیه بر برندسازی شخصی به چهره‌ای ملی بدل شد. با این حال، آنچه در تحلیل نهایی اهمیت مضاعف دارد، فضای حاکم بر جهان آغازین اوست؛ فضایی که بنیان‌های آن بر سلسله‌مراتب، رقابت سرسختانه، غلبه طلبی مادی و تقدم بی‌چون و چرای پیروزی استوار بود. حضور در آکادمی نظامی نیویورک در نوجوانی، به انضمام تحصیل در دانشگاه فوردهام و انتقال به مدرسه وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا، در نهایت منتهی به شکل‌گیری شخصیتی شد که توأمان با انضباط نمادین، منزلت طبقاتی و منطق کسب و کار مأنوس بود. این آمیزه، مؤلفه‌ی اصلی گفتار و خودفهمی او را در تمامی ادوار زندگی پی‌ریزی کرد؛ به‌گونه‌ای که او پیوسته خویشتن را نه به‌عنوان سیاستمداری برآمده از ائتلاف‌های ساختاری حزبی، بلکه در مقام مردی از تبار رقابت، ساخت و ساز، معامله و پیروزی معرفی کرده است.

ورود ترامپ به دنیای تجارت نیز از ابتدا واجد ماهیتی دوگانه و توأمان اقتصادی و هویتی بود. برای او اکتفا به میراث یک شرکت خانوادگی معنایی نداشت؛ چراکه هدف غایی‌اش پیشی گرفتن از جایگاه پدر، درخشش در سطح اول منهن و تبدیل نام خانوادگی به یک نماد فراگیر بود. در همین مسیر بود که الگوی رفتاری پایدار او پی‌ریزی شد و بعدها در ساحت سیاست بازتولید گردید؛ اولویت بخشیدن به برندسازی، اغراق در بازنمایی‌ها و تولید تصویری بزرگ‌تر از واقعیت برای دستیابی به جایگاه‌های برتر، به جای طی کردن تدریجی مراتب در ساختارهای موجود. حتی شکست‌های تجاری نیز نتوانست او را از صحنه حذف کند، چرا که او به‌سرعت موفق شد میان بقای شخصی برند خود و بحران‌های سازمانی تفکیک قائل شود. این تجربه‌ی زیسته برای فعالیت‌های سیاسی آتی وی حیاتی بود؛ ترامپ دریافت که اگر بتواند شمایل قدرت و پیروزی را در نگاه مخاطب محافظت کند، قادر خواهد بود حتی از بطن شکست‌های واقعی نیز سرمایه‌ی نمادین استخراج کند.

در این میان، تلویزیون نقطه عطفی تعیین‌کننده برای نهادینه کردن این تصویر ایفا کرد. مجموعه‌ی تلویزیونی *The Apprentice*، که از سال ۲۰۰۴

شهرت ترامپ را به اوج رساند، بیش از یک اعتبار رسانه‌ای، مؤلفه‌های اقتدار وی را در ذهن میلیون‌ها مخاطب به شکلی منسجم بازتعریف کرد. او در آن قاب، نقش مدیری را ایفا می‌کرد که بی‌آنکه درگیر جزئیات فنی باشد، آخرین حکم را صادر می‌کند، نقطه ضعف رقیبان را برمی‌سازد، جایگاه برنده‌ها و بازنده‌ها را تعیین می‌کند و با قاطعیتی نمایشی، نشست‌ها را به فرجام می‌رساند. صرف‌نظر از ابعاد واقعی، پرنوسان و آمیخته به بدهی کارنامه‌ی تجاری‌اش، آنچه برای توده‌ها باقی ماند، کارکرد فرهنگی این برنامه در قالب ساخت شمایل مدیر مقتدری بود که اقتدارش نه از صلاحیت‌های تخصصی، بلکه از اراده و تصمیم‌گیری نهایی سرچشمه می‌گرفت. همین الگو بعدها به بستر سیاست تزریق شد. ترامپ در کارزارهای انتخاباتی و در دوران حضورش در کاخ سفید نیز همواره کوشید فضای مدیریت اجرایی کشور را به اتاق هیئت‌مدیره‌ای مشابه بازسازی کند؛ محیطی که در آن رئیس، برای حفظ تسلط بر دیگران، نیازمند وفاداری مطلق، اراده‌ی آماده برای طرد یا تحقیر رقیبان و نمایش مداوم غلبه‌گری است.

کالبدشکافی پرسونای سیاسی

تحلیل شخصیت ترامپ نیازمند رویکردی مبتنی بر استنباط از رفتارهای علنی، سبک گفتمانی، الگوهای تصمیم‌گیری و پژوهش‌های روان‌شناختی مرتبط با تصویر عمومی اوست. ترامپ فردی به شدت برون‌گراست که در توافق با دیگران، وظیفه‌شناسی و ثبات هیجانی، نمرات پایینی دارد. برخی متخصصان این حوزه به دلیل صفاتی مثل خودشیفتگی، رفتارهای ضداجتماعی و روحیات سلطه‌جویانه، به او امتیاز بالایی می‌دهند. البته قضاوت درباره کنشگران سیاسی همیشه تحت تأثیر گرایش‌های شخصی داوران است، بنابراین باید با نگاهی متکثر به این ارزیابی‌ها نگریست. آنچه مشخص است، این است که او از مرکز توجه بودن، نه خسته بلکه تغذیه می‌شود. با این وجود، همواره باید این نکته را لحاظ کرد که قضاوت درباره شخصیت کنشگران سیاسی به شدت تحت تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی ارزیابان قرار دارد و از همین رو، یافته‌های علمی

درباره ترامپ و سایر چهره‌های سیاسی، می‌بایست با رویکردی محتاطانه و متکثر بررسی شود. با این وجود، تقاطع منابع تحلیلی امکان بازشناسی سبک رفتاری وی را تا حدود قابل توجهی فراهم می‌آورد.

ترجمه‌ی یافته‌های مذکور به ادبیات سیاسی، ترسیم‌کننده‌ی چهره‌ی رهبری با انرژی اجتماعی بسیار بالاست که از قرار گرفتن در کانون توجه عمومی نه تنها بهره می‌برد، بلکه اعتبار خود را از این منبع تغذیه می‌کند. ترامپ در فضاهای پرتنش نه تنها دچار فرسودگی نمی‌شود، بلکه به نحو فزاینده‌ای جان می‌گیرد؛ او برخلاف بسیاری از سیاستمداران کلاسیک، میل اندکی به بهره‌گیری از سازوکارهای مرسوم اقناعی، دلجویی، پوزش طلبی یا ترمیم مناسبات دارد. در الگوی ادراکی وی، مواضع مخالفان نه تنها اطلاعاتی ارزشمند جهت بازبینی استراتژیک نیست، بلکه به منزله‌ی تعرضی است که مستلزم واکنش متقابل و تهاجم مستقیم خواهد بود. این خصایص، در کنار اشتیاق وافر به ترسیم چهره‌ای پیروزمند و بهره‌گیری حداکثری از پتانسیل‌های تحریک رسانه‌ای، از او کنشگری ساخته است که از رویارویی علنی استقبال می‌کند. به همین سبب است که رفتارهایی که در سنت سیاست‌ورزی نهادین به عنوان نشانه‌های بی‌ثباتی یا هرج و مرج اداری تقبیح می‌شوند، نزد شخص ترامپ و طیف گسترده‌ای از هوادارانش، عین اصالت و جسارت تفسیر می‌گردند.

در تحلیل ترامپ، یکی از خطاهای استراتژیک، فروکاستن کلیت کنش‌های او به تشخیص خودشیفتگی و پایان‌بخشی به مباحثه است. اگرچه خودشیفتگی واجد سهمی در تبیین رفتار وی است، اما به هیچ وجه برای توضیح ابعاد پیچیده‌ی الگوی کنش‌گری او کافی نیست؛ چرا که مؤلفه‌ی عملیاتی‌تر در ساختار شخصیت او، ترکیب «نیاز به تحسین» با «میل به سلطه جویی» است. ترامپ تنها خواستار جلب نگاه‌های عمومی نیست، بلکه در صدد است که این کانون توجه را در عرصه‌ای متمرکز کند که خود مهار آن را در دست دارد. این ویژگی تحلیلی، دلیل استفاده هوشمندانه او از رسانه‌ها را توضیح می‌دهد؛ او رسانه را تنها برای مشهور شدن نمی‌خواهد، بلکه آن را ابزاری برای کنترل کردن موضوعات اصلی کشور می‌داند. هدف نهایی وی فراتر از حفظ محبوبیت عام،

ترسیم فضای نزاع به گونه‌ای است که تنها دو نقش متخاصم در آن تبلور یابد؛ کنشگری که در موضع تهاجم قرار دارد و کنشگری که تحت فشار و انقیاد است. در سبک رفتاری او، میانه‌روی نه یک فضیلت یا غایت سیاسی، بلکه سنجه‌ای از ضعف مفرط است و از این رو، هیچ بهایی برای آن قائل نمی‌شود.

سبک زبانی و ابزارهای کلامی ترامپ برای سیاست «پساواقعیت»

سبک زبانی ترامپ، بخش کانونی معمای شخصیت و کنشگری او را تبیین می‌کند. بهره‌گیری ممتد از واژگان ساده، جملات کوتاه، تکرارهای مداوم، اغراق‌گویی‌های هدفمند، برجسب‌زنی رقبا و قاب‌بندی‌های دوقطبی، فراتر از یک ساده‌انگاری کلامی، حاکی از نوعی کارآمدی پوپولیستی است. او مفاهیم پیچیده‌ی حکمرانی را در قالب‌هایی بیان می‌کند که به آسانی قابل‌حفظ، مکرر و از نظر عاطفی، عمیقاً برانگیزاننده هستند. در این منظومه‌ی کلامی، جزئیات حقوقی و ملاحظات فنی، رنگ باخته و آنچه اولویت می‌یابد، درک مخاطب از وضوح شرایط حاکم است؛ وضعیتی که در آن دشمن هویتی مشخص، راه‌حل قاطع قهرمانانه و رهبری فاقد تردید وجود دارد. بدین‌سان، زبان ترامپ برای بسیج افکار عمومی از هر زبان تکنوکراتیک متعارفی کارآمدتر است؛ هرچند که به شکل ابزاری برای مدیریت دقیق امور، به غایت مسئله‌زا و آسیب‌رسان جلوه می‌کند.

این الگوی گفتاری، کارکرد ثانویه‌ای نیز دارد که عبارت است از بازتوزیع آگاهانه‌ی کانون توجه؛ ترامپ مکرراً به اثبات رسانده است که در مواجهه با فشارهای سنگین سیاسی یا رسانه‌ای، به جای تمسک به استدلال‌های دفاعی خطی، صحنه را با تنش‌آفرینی جدید، تعابیری تحریک‌آمیز یا تعیین دشمنانی تازه، اشباع می‌کند. به دیگر سخن، وی برای تداوم حیات در محیط رقابتی رسانه‌ای، به نحو مؤثری از منطق «انحراف توجه» بهره می‌برد. اگرچه لزوماً تمامی این اقدامات مبتنی بر طراحی پیشینی و دقیق نیست، اما شواهد متقن حاکی از غریزه‌ی قدرتمند او در درک سازوکار توجه عمومی است. او به درستی

دریافته است که در سیاست، کنترل موضوع محوری بحث، از کنترل حقیقت گزاره‌ها به مراتب اهمیت راهبردی بیشتری دارد. در اینجا پیوند میان رویکرد او و مفهوم حقیقت روشن می‌گردد؛ چراکه در قاموس گفتار وی، دقت تجربی همواره در مرتبه‌ی دوم و کارکرد سیاسی جمله در جایگاه نخست قرار می‌گیرد. از همین رو است که در حالی مخالفانش وی را به کنشگری در عصر پسا حقیقت متهم می‌کنند، هوادارانش همین ویژگی را به مثابه‌ی نوعی صراحت لهجه و گذار از چارچوب‌های کلامی تصنعی و متظاهرانه‌ی سیاست رسمی نهادینه، ستایش می‌کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز در ارتباطات ترامپ، تبدیل امر پیچیده به یک دوگانه‌ی اخلاقی است. او بسیاری از معضلات عمومی را نه تنها از بستر گزینه‌های کارشناسی خارج می‌کند، بلکه به میدان نزاع میان حق و باطل، قدرت و ضعف، مردم و نخبگان و یا امنیت و خیانت بدل می‌سازد. این اخلاقی‌سازی حداکثری، علی‌رغم تزریق نیروی عاطفی عظیم به پیکره‌ی جنبش، در عین حال فضای لازم برای گفت‌وگوی نهادمند و منطقی را مسدود می‌سازد. در منظر ترامپ، کنشگر مخالف نه یک رقیب سیاسی با دیدگاه‌های متکثر، بلکه مانعی برای تحقق اراده‌ی ملی و دشمنی بالفعل است. اگرچه این ادبیات برای جبهه‌بندی و جنبش‌سازی سیاسی ابزاری نوین است، اما هزینه‌های اجتماعی گزافی را برای ایجاد اجماع پایدار در جوامع متکثر و دموکراتیک تحمیل می‌کند.

پشت‌پرده‌ی درگیری دائمی ترامپ با ساختارهای قدرت

یکی از کلیدهای اصلی برای درک ترامپ این است که او سیاست را هم‌زمان در سه سطح تجربه می‌کند؛ نخست به عنوان صحنه نمایش که در آن تصویر رهبر باید پیوسته بازتولید شود، دوم به عنوان میدان نبرد منزلتی که در آن نباید تحقیر شد و سوم به عنوان ابزار معامله که در آن می‌توان با تهدید، ایجاد ابهام و عقب‌نشینی‌های کنترل‌شده امتیاز گرفت. این سه سطح، در مجموع یک شخصیت سیاسی خاص را شکل می‌دهند. از این نگاه، ترامپ

با سیاستمدارانی که به برنامه‌های دقیق، سازش‌های تدریجی و احترام به فرآیندهای اداری پایبندند، تفاوت بنیادی دارد. او بیشتر شبیه کسی است که می‌خواهد با ورود ناگهانی، تغییر لحن، تحقیر رقبا و اعلام اراده، میدان بازی را به یک‌باره تغییر دهد. در رویکرد او، نمایش و سیاست از هم جدا نیستند؛ بلکه نمایش بخشی از خود سیاست است.

به همین دلیل، ترامپ به صورت ساختاری به شخصی‌سازی قدرت تمایل دارد. او نهادها را تا جایی معتبر می‌داند که توان او را افزایش دهند، نه تا جایی که او را محدود کنند. این گرایش را هم در شیوه اداره اطرافیان‌ش می‌توان دید و هم در نحوه مواجهه او با قوه قضائیه، بوروکراسی فدرال، رسانه‌ها و حتی متحدان خارجی. در هر جا که یک مانع قانونی یا نهادی بر سر راه او قرار گیرد، واکنش اولیه‌اش نه پذیرش محدودیت، بلکه حمله به مشروعیت آن مانع است. از همین رو، او در دوره اول دو بار استیضاح شد که هر بار در سنا تبرئه گردید و بعدتر در پرونده نیویورک در سال ۲۰۲۴ نیز در ۳۴ فقره جعل اسناد تجاری مجرم شناخته شد. این سوابق قضایی برای درک شخصیت سیاسی او مهم هستند، چرا که نشان می‌دهند رابطه او با نظم نهادی، ذاتا پرتنش و تقابلی است.

با این وجود، اگر فقط بر جنبه‌های آشوب‌طلبانه او تمرکز کنیم، نیمی از واقعیت را نادیده گرفته‌ایم؛ ترامپ در عین ایجاد تنش، از نوعی ثبات راهبردی نیز برخوردار است. این ثبات بیش از آنکه در جزئیات برنامه‌هایش باشد، در گرامر سیاسی او دیده می‌شود. او تقریباً همیشه می‌کوشد خود را تجسم اراده مردم، نماد قدرت ملی و قهرمان مقابله با تحقیر آمریکا نشان دهد. یعنی حتی وقتی موضوع‌ها عوض می‌شوند، روایت اصلی او تغییر نمی‌کند. اقتصاد، مهاجرت، دانشگاه‌ها، تجارت، روابط خارجی و انتخابات، همگی در همان قالب همیشگی بازنویسی می‌شوند. به همین علت، او با وجود تغییر مداوم تاکتیک‌ها، در چشم هوادارانش شخصیتی یکپارچه به نظر می‌رسد. او برای آن‌ها بیش از هر چیز، تداعی‌گر حس بازیگری کنترل است.

رابطه‌ی ترامپ با بدنه‌ی ناخشنود جامعه

در انتخابات ۲۰۲۴ نیز همین منطق به وضوح نمایان شد. طبق داده‌های مؤسسه پیو ۹۳ درصد از حامیان ترامپ اظهار کرده بودند که اقتصاد برای رأی آن‌ها اهمیت بسیاری دارد و ۸۲ درصد نیز همین رادرباره مهاجرت ابراز کردند. در تحلیل الگوی سیاسی او، این اعداد بسیار تعیین‌کننده‌اند؛ زیرا نشان می‌دهند ترامپ زمانی بیشترین توان بسیج‌کنندگی را دارد که بتواند مسئله‌ای را به زبان هزینه‌ی زندگی، مرز، امنیت، بی‌عدالتی نسبت به شهروندان و احیای انصاف ترجمه کند. به بیان دیگر، او بیش از آنکه صرفاً از نارضایتی تغذیه کند، از قاب‌بندی خاص نارضایتی بهره می‌گیرد؛ او نارضایتی را به یک اخلاق سیاسی تبدیل کرده و سپس خود را در قامت مجری بازگرداندن تعادل معرفی می‌کند. همین شگرد است که فاصله میان شکایت‌های روزمره مردم با وفاداری سیاسی‌شان به او را پُر می‌کند.

داده‌های انتخابات ۲۰۲۴ نشان‌دهنده بازتعریف ساختار ائتلاف ترامپ و گسترش طیف حامیان اوست؛ به طوری که وی توانست در میان رأی‌دهندگان لاتین تبار به مرز برابری با رقیب دموکرات برسد و شاهد افزایش قابل توجه آرای خود در جامعه سیاه‌پوستان باشد. شواهد دیگر نیز از گرایش بخش جدیدی از رأی‌دهندگان جوان و اقلیت‌ها به او خبر دادند. این تحول حائز اهمیت است، زیرا ثابت می‌کند ترامپیسم را دیگر نمی‌توان تنها با کلیشه‌ی «سفیدپوستان ناراضی» تبیین کرد. او توانست نارضایتی اقتصادی، محافظه‌کاری فرهنگی، بدبینی به دموکرات‌ها و جاذبه‌ی قدرت را در میان گروه‌هایی متنوع‌تر فعال کند. با این حال، این گسترش به معنای ثبات مطلق ائتلاف نبود؛ داده‌های بعدی پیو درباره لاتین‌تبارها نشان داد که در سال ۲۰۲۵، اکثریت این گروه از عملکرد او و سیاست‌های اقتصادی و مهاجرتی‌اش ناراضی شده‌اند. این یعنی در حالی که هسته سخت طرفدارانش ممکن است پایدار بماند، لایه‌های جدیدی که به او پیوسته بودند، احتمالاً زودتر فرسوده خواهند شد. از نظر عاطفی، مهم‌ترین سرمایه ترامپ نزد هوادارانش، شاید نه صداقت،

بلکه ایستادگی باشد. حتی در افکارسنجی‌هایی که او در شاخص‌های اخلاقی امتیاز پایینی کسب می‌کند، بخش بزرگی از رأی‌دهندگان او را کسی می‌بینند که برای باورهایش می‌جنگد و حاضر است با نهادهای مستقر درگیر شود. در سطح بین‌المللی نیز، داده‌های سال ۲۰۲۵ پیو نشان داد که اگرچه اکثریت بسیاری از کشورها او را متکبر و خطرناک می‌دانند، اما همزمان او را رهبری قدرتمند تلقی می‌کنند. این ترکیب ظاهراً متناقض، در واقع راز مهمی را آشکار می‌سازد؛ برای اینکه ترامپ مؤثر دیده شود، لازم نیست لزوماً او را اخلاقی، قابل‌اعتماد یا صادق بدانند؛ همین که مخاطبان او را قوی، مزاحم وضع موجود و بی‌اعتنا به تشریفات دست‌وپاگیر ببینند، کافی است. قدرت‌نمادین او درست از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد.

سیاست بدون بازگشت و سازوکار نمایش مداوم پیروزی

استخراج یک الگوریتم سیاسی از دل رفتارهای ترامپ، شاید بهترین روش برای رمزگشایی از نحوه‌ی کنشگری او باشد. فرمول او غالباً چنین است؛ آغاز مسیر با گشودن حداکثری یک موضوع، سنجش دقیق واکنش‌ها، بازتنظیم تاکتیکی مسیر و در نهایت، اعلام یک پیروزی نمادین. این الگو در دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری‌اش کاملاً مشهود بود. تحلیل «پروژه‌ی ریاست‌جمهوری» در دانشگاه کالیفرنیا (سانتا باربارا) پیرامون صد روز نخست سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که ترامپ در بهره‌گیری از فرمان‌های اجرایی و کنش‌های تهاجمی، بسیار فعال‌تر از رؤسای جمهور معاصر آغاز کرد؛ هم‌زمان، نظرسنجی‌های پیو در همان بازه نشان می‌داد که اکثریت جامعه، رویکرد او را فراتر از حدود مرسوم قدرت اجرایی ارزیابی می‌کنند. این وضعیت، محل تلاقی دو ویژگی شخصیتی اوست؛ بی‌اعتنایی به کند بودن سازوکارهای نهادی و علاقه‌ی وافر به اقدامات نمایشی و سریع که برای تثبیت سیمای یک رهبر فعال و مسلط طراحی شده‌اند.

این الگوی رفتاری در حوزه‌ی مهاجرت از همان روز اول شروع به کار، عیان بود. در ژانویه ۲۰۲۵، کاخ سفید مجموعه‌ای از اقدامات را با لحنی شدیداً امنیتی

و با تأکید بر مفهوم «تهاجم در مرزهای جنوبی» اعلام کرد. در اسناد رسمی آن دوران، مهاجرت غیرقانونی فراتر از یک معضل اداری، تهدیدی وجودی علیه کیان کشور تصویر شد. این نوع خاص از قاب‌بندی، از نظر رفتاری برای ترامپ بسیار کارآمد است، چراکه چهارمؤلفه‌ی بنیادین رایک‌جات‌آمین می‌کند؛ بستری برای اقدامات اجرایی سریع، بار نمادین فوق‌العاده بالا، اقناع بی‌چون و چرای پایگاه اصلی حامیان و ایجاد فضای اخلاقی‌سازی مسئله. به همین دلیل، سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی را نباید صرفاً یک اقدام سیاسی متعارف دانست؛ بلکه برای ترامپ، این حوزه یکی از ناب‌ترین صحنه‌ها برای بازتولید رهبری منحصر به فرد اوست. او در این صحنه می‌تواند توأمان نقش مدافع مرزها، نماد نظم و قانون و در عین حال، قهرمانی باشد که برخلاف نخبگان لیبرال، واقعیت‌های تلخ را بی‌پیرایه و بی‌پرده به تماشا می‌گذارد.

اما مرحله‌ی دوم الگوریتم یعنی بازتنظیم تاکتیکی، اهمیتی کمتر از آغاز مسیر ندارد؛ ترامپ در مواجهه با مقاومت شدید بازار، قوه‌ی قضائیه یا افکار عمومی، نه به این معنا که از هدف دست بشوید، بلکه ابزار تحقق آن را بازطراحی می‌کند. پرونده‌ی تعرفه‌ها در سال ۲۰۲۶، مصداق گویایی از این رویکرد بود. دولت ترامپ با بهانه قرار دادن امنیت ملی، تعرفه‌های سنگینی بر واردات فولاد و آلومینیوم بست و از این ابزارهای تجاری برای امتیازگیری از شرکای آمریکا بهره برد. زمانی که دیوان عالی آمریکا در فوریه ۲۰۲۶، بخشی از این تعرفه‌ها را مبنی بر «قانون اختیارات اضطراری» رد کرد و آن را خارج از حیطه‌ی قدرت رئیس‌جمهور خواند، واکنش ترامپ عقب‌نشینی از جنگ تجاری نبود، بلکه پیگیری مجراهای حقوقی تازه و اعمال غیرمستقیم همان تعرفه‌ها بود. در مواجهه‌ی با شکست‌های حقوقی، ترامپ غایت را فدا نمی‌کند؛ او تنها فرم اجرا را به تناسب مقتضیات تغییر می‌دهد.

بنابراین، واکاوی رفتارهای ترامپ با دوگانه‌ی ساده‌انگارانه‌ی عقب‌نشینی یا پافشاری ممکن نیست؛ او نه دائماً می‌شکند و نه همیشه بی‌وقفه می‌ایستد. آنچه ما شاهدش هستیم، عقب‌نشینی تاکتیکی بدون عقب‌نشینی نمادین است. ترامپ به‌گونه‌ای عمل می‌کند که حتی در زمان تن دادن به تعدیل

سیاست، این عقب‌نشینی نزد هوادارانش در هیئت «ضعف» تعبیر نشود. این رویکرد، ریشه‌ای شخصیتی دارد؛ برای کنشگری که تمام سرمایه‌ی سیاسی خود را بر تصویر سلطه و قاطعیت بنا کرده است، پذیرش صریح اشتباه، هزینه‌ی سنگینی دارد. لذا او همیشه در حال بازبسته‌بندی سیاست‌های تعدیل‌یافته در پوشش‌هایی تازه است؛ پوشش‌هایی چون هوشمندی راهبردی، امتیازگیری بزرگ‌تر یا اجرای دقیق‌تر. به بیان دیگر، ترامپ بیش از آنکه قصد تغییر مقصد داشته باشد، در حال تغییر مسیر و میزان شدت پیمایش است.

عقب‌نشینی تاکتیکی در مواجهه با هزینه‌های ملموس

در میان تمامی سرفصل‌های کاری ترامپ، موضوع مهاجرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه این حوزه دقیقاً نقطه‌ی تلاقی شخصیت، ایدئولوژی، روحیه‌ی نمایشی و ابزارهای اجرایی اوست. برای ترامپ، «مرز» استعاره‌ای از حاکمیت ملی است؛ فردی که مرز را کنترل می‌کند، عملاً کشور را در سیطره‌ی خود دارد. به همین دلیل، ادبیات کلامی او در باب مهاجرت همواره آکنده از تعابیر جنگی، تهاجمی و هراس‌افکنانه است. چنین زبانی به او امکان می‌دهد که مخالفانش را به موضعی انفعالی سوق داده و خود را به مثابه‌ی تنها سخنگوی دغدغه‌های ملموس مردم معرفی کند. با این حال، گزارش رویترز در آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که حمایت عمومی از عملکرد او در حوزه‌ی مهاجرت به ۴۰ درصد کاهش یافته و ۵۲ درصد از آمریکایی‌ها تصریح کرده‌اند که احتمال حمایتشان از نامزدی با چنین رویکرد خشن اخراجی، به شدت تنزل یافته است. این داده‌ها گواهی می‌دهند که حتی در نیرومندترین سنگر نمادین ترامپ نیز هزینه‌های اخلاقی و تبعات اجرایی می‌توانند به تدریج فرسایش سیاسی وی را رقم بزنند.

در عرصه‌ی اقتصاد نیز ترامپ بیش از آنکه یک تکنوکرات متمرکز بر محاسبات دقیق باشد، یک نمادساز سیاسی است. برای او، تعرفه صرفاً یک ابزار اقتصادی نیست؛ بلکه نمایشی عینی از حاکمیت ملی است. او از طریق ابزار تعرفه به مخاطبش پیام می‌دهد که دولت سرانجام در حال دفاع از تولید

داخلی است، در برابر رقبایی چون چین کوتاه نمی‌آید و اجازه نمی‌دهد ایالات متحده قربانی استثمار خارجی شود. این گفتمان برای پایگاه اجتماعی او بسیار اثرگذار است؛ اما به محض آنکه سیاست تعرفه‌ای به افزایش تورم، نوسانات بازاری و بی‌ثباتی در زنجیره‌ی تأمین بنگاه‌های اقتصادی بینجامد، مستقیماً با وعده‌ی اولیه‌ی او برای بهبود معیشت در تضاد قرار می‌گیرد. نظرسنجی AP-NORC در آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که تأیید عملکرد اقتصادی او به ۳۰ درصد رسیده و ۷۲ درصد از شهروندان معتقدند کشور در مسیری نادرست حرکت می‌کند. این شکاف عمیق میان «نماد حاکمیت» و «تجربه‌ی زیسته‌ی معیشتی»، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط در الگوی حکمرانی اوست.

در اینجا یک نکته‌ی کلیدی درباره‌ی ماهیت سیاسی ترامپ روشن می‌شود؛ او در شرایطی در بهترین موضع تهاجمی است که بتواند هزینه‌ها را به گردن دشمنان خارجی، نخبگان داخلی یا سیاست‌های گذشتگان بیندازد و منافع حاصله را مستقیماً به اراده‌ی شخصی خود پیوند بزند. اما هنگامی که هزینه‌ها به شکل فوری، لمس‌شدنی و انکارناپذیر پدیدار می‌شوند، مانور سیاسی برای او دشوار می‌گردد. از همین رو، او در برابر هزینه‌های انتزاعی به مراتب سرسخت‌تر از هزینه‌های ملموس است. اگر انتقادات صرفاً در ساحت مباحث حقوقی یا هنجاری باشد، او به راحتی پافشاری می‌کند؛ اما به محض آنکه بازارها واکنش منفی نشان دهند، قیمت‌ها جهش کنند یا لایه‌های غیرهسته‌ای رأی‌دهندگان دچار نارضایتی شوند، احتمال بازتنظیم تاکتیکی سیاست‌های او به شدت افزایش می‌یابد. این قاعده، بنیادی‌ترین قطب‌نما برای پیش‌بینی رفتارهای آتی اوست.

مدیریت سیاست خارجی با ابزار ارباب و ابهام

در سیاست خارجی، ترامپ را باید کنشگری دانست که با منطق «معامله‌گری اجبارآمیز» فعالیت می‌کند؛ فردی که تهدید را جزء جدایی‌ناپذیر مذاکره و ابهام را به مثابه‌ی اهرمی راهبردی می‌داند. در این جهان بینی، متحدان نه شرکای استراتژیک ثابت‌قدم، بلکه طرف‌های یک معامله هستند که باید

هزینه‌ی استمرار این شراکت را تمام و کمال بپردازند. بازگشت او به قدرت در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ بار دیگر اروپایی‌ها را با این پرسش بنیادی روبه‌رو کرد که آیا ایالات متحده همچنان شریکی قابل‌اتکا و پیش‌بینی‌پذیر است یا خیر. رویترز در مارس ۲۰۲۶ گزارش داد که مقام‌های ارشد اتحادیه‌ی اروپا صراحتاً اذعان کرده‌اند که اینک بی‌ثباتی رفتار واشنگتن به متغیری ثابت در محاسبات امنیتی اروپا بدل شده است. طرح مباحثی از سوی ترامپ مبنی بر خروج از ناتو یا کاهش محسوس نیروهای نظامی در اروپا، در امتداد همان استراتژی کلی اوست؛ اعمال فشار حداکثری برای کسب امتیاز، حفظ وضعیت تعلیق‌آمیز و تبدیل تمامی پیوندهای پایدار به صحنه‌ی چانه‌زنی‌های مجدد.

در سطح ادراک عمومی جهان نیز شاهد همین پارادوکس رفتاری هستیم؛ بر اساس داده‌های سال ۲۰۲۵ مؤسسه‌ی پیو، در اکثر کشورهای جهان، افکار عمومی ترامپ را شخصیتی قدرتمند، اما توأمان متکبر و خطرناک ارزیابی کرده‌اند. این ترکیب متناقض‌نما، کلید فهم سیاست خارجی اوست. او برای ناظران کلاسیک، رهبری مصلحت‌اندیش و معتقد به رویکردهای چندجانبه نیست، بلکه بازیگری است که پیشبرد اهدافش را در فضای ارباب و عدم قطعیت می‌بیند. با این حال، دقیقاً همین خصلت برای بخش مهمی از پایگاه داخلی او یک مزیت قلمداد می‌شود؛ چراکه آنان باور دارند ایالات متحده تحت رهبری او، دوباره اقتدار و هیبت خود را بازیافته و می‌تواند رقبا و متحدان را وادار به تسلیم کند. به این ترتیب، آنچه شرکای بین‌المللی آمریکا را دچار اضطراب و سردرگمی می‌کند، نزد بخشی از رأی‌دهندگان داخلی نشانه‌ای از احیای عظمت ملی و قدرت تهاجمی است. ترامپ به خوبی آموخته است که چگونه از شکاف موجود میان استانداردهای نخبگانی و احساسات توده‌ای، حداکثر بهره‌برداری سیاسی را داشته باشد.

با این وجود، سیاست خارجی او نیز از همان قاعده‌ی کلی تبعیت می‌کند که بر مبنای آن، اگر سیاست‌های او در خارج باعث جنگ‌های بی‌پایان، ضرر مالی داخلی یا کاهش محبوبیتش شود، او به سرعت عقب‌نشینی کرده یا با یک آتش‌بس نمایشی، آن را یک پیروزی بزرگ برای خود جلوه می‌دهد. او نه

جنگ طلب سنتی است و نه در سلک صلح طلبان؛ او بیش از هر چیز معامله‌گر تصویر قدرت است. حتی مفهوم صلح نیز تنها زمانی برای او جذابیت پیدا می‌کند که بتوان آن را مستقیماً محصول اراده‌ی شخصی، سبک تهاجمی و اعمال فشار او جلوه داد. در ذهن ترامپ، ارزش یک توافق بیش از آنکه برآمده از محتوای واقع‌گرایانه‌ی آن باشد، متأثر از امکان مصادره‌ی آن به عنوان سندی از رهبری شخصی اوست.

منازعه با قانون و نهادها بر سر تفسیر حقیقت

از زمان ورود ترامپ به دنیای سیاست، رابطه او با نهادهای میانجی همواره پر تنش بوده است. او رسانه‌های رسمی، بدنه حرفه‌ای دولت، دستگاه قضا، مراکز علمی و حتی نهادهای انتخاباتی را به چشم ابزارهایی می‌بیند که مانع تحقق اراده مردم هستند. این نگاه به او کمک می‌کند تا هر نوع مخالفت نهادی را نه یک مسئله قانونی، بلکه بخشی از مبارزه بی‌پایان با ساختارهای فاسد جلوه دهد. در مقابل، از نگاه منتقدان، این رویکرد نشان‌دهنده تلاش او برای شخصی‌سازی قدرت و تخریب اعتماد عمومی به مراجع بی‌طرف است. برای مخالفان، دو بار استیضاح در دوره نخست، پرونده‌های حقوقی سال‌های اخیر و محکومیت کیفری او در نیویورک، مدارک غیرقابل انکاری از ناسازگاری عمیق او با چارچوب‌های دموکراتیک است. اما طرفدارانش همین پرونده‌ها را نشانه این می‌دانند که رقیبانش نهادها را علیه یک سیاستمدار مستقل به سلاح تبدیل کرده‌اند. بنابراین، دعوای ترامپ فراتر از اختلاف نظرهای سیاسی است و در واقع بر سر این است که چه کسی حق دارد حقیقت و قانون را تفسیر کند.

این شکاف عمیق، دلیل اصلی دوپارگی شدید جامعه در قضاوت درباره اوست. یک سو، ترامپ را سیاستمداری می‌داند که مرز میان حقیقت و تبلیغ و حریم دولت و شخص را از بین برده و دموکراسی را به نمایش وفاداری‌های فردی تبدیل کرده است. سوی دیگر اما، او را تنها رهبری می‌بیند که جسارت دارد در برابر نهادهایی بایستد که سال‌ها در پوشش بی‌طرفی، تنها در

خدمت منافع گروه‌های خاص بوده‌اند. نکته ظریف اینجاست که هر دو گروه، استدلال خود را بر اساس رفتارهای واقعی او بنا می‌کنند. ترامپ در واقع هم ساختارشکن است و هم به خوبی می‌داند چگونه از این ساختارشکنی، سرمایه سیاسی جمع کند. به همین دلیل است که ارزیابی درباره او به ندرت در قالب تحلیل‌های سرد و کارشناسی می‌گنجد و همواره با عشق یا نفرت شدید همراه است؛ چرا که ترامپ زیست سیاسی خود را در مرز میان رفتارهای معقول و تحریک عاطفی مردم بنا کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای شناخت دقیق ترامپ باید از وسوسه‌ی ساده‌انگاری پرهیز کرد؛ او نه صرفاً محصول رسانه است و نه برآیند انحصاری بحران اقتصادی، ناسیونالیسم محافظه‌کارانه یا ویژگی‌های شخصیتی فردی؛ بلکه قدرت سیاسی او حاصل تلاقی همه‌ی این مؤلفه‌هاست. تجربه‌های تجاری و برندسازی شخصی به او آموخت که «تصویر برساخته»، گاهی از عملکرد عینی اهمیت بیشتری دارد؛ تلویزیون و فرهنگ عصر توجه، به او القا کرد که در سپهر سیاست معاصر، برنده‌ی نهایی کسی است که بتواند «صحنه‌ی بازی» را تعریف کند. سپس پوپولیسم آمریکایی، بی‌اعتمادی به نهادها، احساس تهدید منزلتی و شکاف‌های عمیق فرهنگی، بستری اجتماعی برای ظهور چنین شخصیتی فراهم آورد. پیروزی قاطع او در انتخابات ۲۰۲۴ با کسب ۳۱۲ رأی الکترال و بازگشت به کاخ سفید در مقام چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، ثابت کرد که این فرمول سیاسی همچنان برای بخش قابل‌توجهی از جامعه‌ی آمریکا‌کشش و جذابیت دارد.

اما فراتر از زیست‌نامه و مواضع مقطعی، آنچه شایسته‌ی تأمل است، «الگوی رفتاری» ترامپ است. او معمولاً با طرح ادعاهایی بزرگ آغاز می‌کند، مسائل را به «تهدیدات فوری و حیاتی» تبدیل کرده و از ابزارهای اجرایی با حداکثر شدت بهره می‌برد؛ در ادامه، واکنش‌ها را می‌سنجد و چنانچه ضروری باشد، روش‌های اجرایی را بازتنظیم می‌کند، بی‌آنکه به لحاظ نمادین قدمی به

عقب بنشینند. او «وفاداری» را بر «تخصص» مقدم می‌شمارد، زبان تعارض را بیش از ادبیات اجماع درک می‌کند و در هر پرونده‌ای، در پی تثبیت تمایز روشن میان «برنده و بازنده» است. در سطح شخصیتی، برون‌گرایی بالا، نیاز مبرم به قرارگیری در مرکز صحنه، تحمل اندک نسبت به مخالفت و میل به قطبی‌سازی، این روش رفتاری را تغذیه می‌کنند؛ همان‌طور که در سطح اجتماعی، اقتصاد، مهاجرت و رنج حاصل از افول منزلت، سوخت این حرکت را تأمین می‌نمایند.

از این منظر، ترامپ چهره‌ای است که بیش از هر رئیس‌جمهور معاصر، سیاست را به نبرد بر سر «ادراک قدرت» بدل کرده است. او نشان داد که در دموکراسی‌های رسانه‌زده، رهبر می‌تواند بدون تکیه بر اجماع گسترده‌ی اخلاقی و تنها با تولید احساس تسلط، صراحت و دشمن‌شناسی، ائتلافی نیرومند بسیج کند. با این حال، همین ویژگی، نقطه‌ی آسیب‌پذیری اوست؛ چراکه با بروز گسست میان «تصویر مقتدر ارائه‌شده» و «تجربه‌ی ملموس روزمره»، فرسایش سیاسی وی آغاز می‌گردد. کاهش رضایت عمومی از شاخص‌های اقتصادی، ریزش حمایت‌ها از سیاست‌های مهاجرتی و بدبینی رأی‌دهندگان تازه جذب شده، همگی یادآور این حقیقت‌اند که اگرچه ترامپ در ساختن «صحنه» بی‌رقیب است، اما همیشه نمی‌تواند از پیامدهای واقعی آن مصون بماند. با این حال، حتی سرسخت‌ترین منتقدان او نیز اذعان دارند که وی پدیده‌ای گذرا نیست، بلکه یکی از تعیین‌کننده‌ترین نیروها برای بازتعریف سیاست آمریکایی در قرن بیست‌ویکم است؛ بنابراین، شناخت ترامپ تنها شناخت یک فرد نیست، بلکه درک منطق سیاسی نویی است که در آن «قدرت»، نمایش، هویت و جنگ روایت‌ها» به هم گره خورده‌اند.

در مقام جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که ترامپ سیاستمداری است با غریزه‌ی سلطه‌جویی، زبانی صریح اما تهاجمی، حساسیتی شدید نسبت به تحقیر، میلی بی‌پایان به وفاداری فردی و استعدادی شگرف در تبدیل هر مسئله به نمایشی از قدرت. او بیش از آنکه به «انسجام نظری» تکیه داشته باشد، بر «انسجام عاطفی» استوار است؛ کمتر اهل نهادسازی‌های تدریجی

و بیشتر عامل شوک‌های سیاسی است؛ کمتر در پی آرام کردن فضای عمومی و بیشتر خواهان تسخیر میدان نبرد است. او به جای آنکه خود را خدمتگزار قواعد موجود بداند، می‌خواهد داور معنای همان قواعد باشد. این ترکیب متناقض‌نما، هم راز بقای سیاسی اوست و هم منشأ اصلی واهمه‌ای که نزد رقبیان و متحدان برمی‌انگیزد. شناخت ترامپ تنها زمانی به کمال می‌رسد که او را در ساحت‌های سه‌گانه‌ی وجودی‌اش بنگریم: انسان جاه‌طلبی که از مرکز توجه نیرو می‌گیرد، رهبر پوپولیستی که خشم و منزلت را سیاسی می‌کند و رئیس‌جمهوری که سیاست را به آزمایشگاهی برای آزمودن بی‌وقفه‌ی مرزهای قدرت بدل کرده است.

با توجه به آنچه توضیح داده شد، مهم‌ترین ویژگی‌های ترامپ را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد؛

«**خودمحوری بالا؛** میل شدید به مرکز صحنه بودن و شخصی کردن مسائل سیاسی.

«**توافق‌پذیری پایین؛** آمادگی کم برای مصالحه، همدلی تعاملی ضعیف‌تر و گرایش بیشتر به تقابل تا اجماع.

«**تحریک‌پذیری و تندمزاجی؛** واکنش سریع و گاه انفجاری به انتقاد یا فشار سیاسی. در نظرسنجی رویترز و ایپسوس فقط ۲۶ درصد آمریکایی‌ها او را فردی متعادل توصیف کرده‌اند.

«**تکانشگری در گفتار و تصمیم؛** تمایل به موضع‌گیری‌های فوری، پرریسک و بعضاً بی‌ثبات‌کننده.

«**وفاداری طلبی شخصی؛** تمایل به سنجش افراد بر اساس وفاداری به شخص او، نه فقط بر اساس نقش نهادی یا تخصص.

«**دوقطبی‌سازی شدید؛** تبدیل سریع مسائل پیچیده به الگوی ما در برابر آنها، که فهم دقیق را کم و تنش را زیاد می‌کند.

- ◀◀ **اغراق و ساده سازی بیش از حد؛** برای بسیج مخاطب مؤثر است، اما می تواند دقت، ظرافت و قابلیت اعتماد را پایین بیاورد.
- ◀◀ **اعتماد پایین در صداقت؛** در پیمایش جهانی پیو، صداقت ضعیف ترین ویژگی منتسب به او بوده و فقط میانه ۲۸ درصد او را صادق دانسته اند.
- ◀◀ **اعتماد به نفس بالا؛** در صحنه عمومی با قطعیت، جسارت و احساس تسلط ظاهر می شود.
- ◀◀ **برون گرایی و انرژی اجتماعی زیاد؛** توان بالا در تصاحب فضا، جلب توجه و اثرگذاری مستقیم بر مخاطب.
- ◀◀ **جسارت در ریسک سیاسی؛** از ورود به موضوعات پرهزینه و تنش آفرین نمی ترسد و همین برای بخشی از هواداران جذاب است.
- ◀◀ **ساختن تصویر رهبر قوی؛** در پیمایش جهانی پیو، در ۱۸ کشور اکثریت او را رهبر قوی دانسته اند.
- ◀◀ **پیام رسانی ساده و مؤثر؛** مسائل پیچیده را به زبان کوتاه، روشن و قابل فهم برای مخاطب عام ترجمه می کند.
- ◀◀ **تاب آوری در بحران و حمله؛** زیر فشار رسانه ای و حقوقی به سرعت از میدان خارج نمی شود و معمولاً صحنه تازه ای می سازد.
- ◀◀ **حس بالای نبض افکار عمومی؛** خوب تشخیص می دهد چه موضوعی را می توان به اقتصاد، مرز، امنیت و منزلت ملی وصل کرد.
- ◀◀ **توان بسیج هواداران با زبان هویتی؛** برای بخش مهمی از هواداران، او نماد ایستادگی، بازپس گیری کنترل و مقابله با نخبگان است.

چرا ترامپ جمهوری اسلامی ایران را نمی‌فهمد؟

جمهوری اسلامی ایران برای ترامپ یک حریف چالش برانگیز است چون با الگوی مطلوب او برای اعمال فشار جور در نمی‌آید. ترامپ در سیاست خارجی معمولاً دوست دارد با ترکیب تهدید، تحریم، نمایش قدرت و معامله شخصی، طرف مقابل را به یک تصمیم سریع برساند. اما جمهوری اسلامی نه بازیگری صرفاً مادی است، نه تصمیم‌گیری آن کاملاً شخصی و لحظه‌ای است و نه بقای خود را فقط در قالب یک معامله کوتاه مدت می‌فهمد. در اسناد رسمی دولت ترامپ در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، هدف آمریکا فقط جلوگیری از سلاح هسته‌ای نیست، بلکه همزمان مهار موشک‌ها، شبکه‌های نیابتی، نفوذ منطقه‌ای و حتی صادرات نفت ایران نیز مطرح شده است. همین گستردگی هدف‌ها نشان می‌دهد که مسئله ایران برای ترامپ یک پرونده واحد نیست، بلکه یک خوشه درهم تنیده از پرونده‌های امنیتی، ایدئولوژیک، اقتصادی و منطقه‌ای است. هرچه هدف‌ها بیشتر شوند، رسیدن به یک پیروزی سریع و روشن برای ترامپ سخت‌تر می‌شود.

از نظر رفتاری، نخستین دلیل دشوار بودن موضوع ایران برای ترامپ این است که جمهوری اسلامی منطق فرسایشی دارد، در حالی که ترامپ منطق نمایشی و شتاب زده دارد. او از بحران‌هایی نیرو می‌گیرد که بتواند در آنها با یک حرکت بزرگ، یک تهدید علنی یا یک توافق شخصی صحنه را قبضه کند. اما ایران سال‌هاست یاد گرفته که فشار را پخش کند، زمان بخرد، هزینه‌ها را نامتقارن توزیع کند و از تصمیم‌گیری کند و چندلایه به عنوان ابزار دفاعی استفاده کند. تهران تلاش می‌کند هزینه جهانی و سیاسی بحران را بالا ببرد و روی این شرط ببندد که می‌تواند بیشتر از آمریکا فشار را تحمل کند. برای ترامپ که به اثر فوری، پیام روشن و نتیجه قابل فروش در داخل نیاز دارد، مواجهه با حریفی که بقای خود را در فرسایش طرف مقابل می‌بیند، ذاتاً دشوار است. دومین علت، ماهیت شبکه‌ای قدرت جمهوری اسلامی ایران است. برای ایران، برنامه هسته‌ای، موشکی، نیروهای نیابتی، تجارت نفت، ساختارهای

پنهان دور زدن تحریم و ظرفیت فشار بر آبراه های منطقه ای، همه به هم متصل اند. در نتیجه، اگر ترامپ در یک حوزه فشار بیاورد، تهران می تواند در حوزه ای دیگر پاسخ دهد. خود دولت ترامپ در یادداشت امنیتی فوریه ۲۰۲۵ ایران را همزمان در قالب پرونده هسته ای، موشکی، تروریسم و نفوذ خارجی تعریف کرد. این تعریف نشان می دهد واشنگتن هم می پذیرد که با یک مسئله تک بعدی مواجه نیست. مشکل برای ترامپ اینجاست که سبک او در معامله، ساده سازی میدان و متمرکز کردن آن بر یک نقطه فشار است، اما جمهوری اسلامی با چند نقطه اتکا بازی می کند و به همین دلیل، کمتر از الگوی مطلوب ترامپ به یک معامله نهایی و تک خطی تن می دهد.

سومین عامل، تجربه طولانی ایران در سازگاری با تحریم است. تحریم برای ایران چالش زا بوده و هست، اما به ابزار تضمین کننده تسلیم تبدیل نشده است. در دوره اول ترامپ صادرات نفت ایران در مقاطعی به شدت افت کرد و او در دوره دوم نیز دوباره سیاست فشار حداکثری را با هدف رساندن صادرات نفت به صفر احیا کرد. با این حال، ایران همچنان به شیوه های مختلف بخشی از صادرات خود را حفظ کرده است. یعنی اگرچه ابزار محبوب ترامپ یعنی فشار اقتصادی، اثر داشته اما قفل نهایی را برای او باز نمی کند. برای ترامپ، که تحریم را اغلب مقدمه یک امتیازگیری سریع می بیند، این یک ضعف مهم است، چون حریف نه تنها کاملاً از پا نمی افتد بلکه به مرور روش های انطباق خود را پیچیده تر می کند.

چهارمین مسئله، پرونده هسته ای است که دقیقاً نقطه برخورد ضعف فکری ترامپ با سرسختی راهبردی ایران است. ترامپ در ۲۰۱۸ از برجام خارج شد و در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نیز دوباره بر این موضع ایستاد که ایران نباید هیچ مسیر معتبری به سوی سلاح هسته ای داشته باشد. اما امروز مسئله بسیار پیچیده تر از دوره خروج او از توافق پیشین است. رویترز به نقل از آژانس گزارش کرده که پیش از حملات سال گذشته، ایران ۴۴۰.۹ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۶۰ درصد داشت و هنوز هم محل و سرنوشت بخشی از آن محل اختلاف و ابهام است. در مذاکرات اخیر نیز گره اصلی بر سر همین نقطه بوده است، یعنی حق یا عدم

حق غنی سازی، سرنوشت ذخایر اورانیوم و سطح راستی آزمایشی. ضعف فکری ترامپ اینجاست که او معمولاً مسائل پیچیده فنی را در قالب یک اصل ساده سیاسی بیان می کند، مثلاً غنی سازی صفر یا تحویل ذخایر. این بیان سیاسی برای سیاست داخلی آمریکا شاید جذاب باشد، اما برای حل پرونده ای که فنی، حقوقی و راستی آزمایشی محور است کافی نیست. به همین دلیل هم دیپلمات های اروپایی به رویترز گفته اند که یک توافق شتاب زده و مبهم ممکن است بعداً به بن بست فنی و سیاسی بزرگ تری تبدیل شود.

از نظر سیاسی نیز ترامپ در برابر ایران دو محدودیت مهم دارد؛ نخست این که او باید همزمان به پایگاه داخلی خود اثبات کند که ضعیف نیست و وارد جنگ بی پایان هم نشده است؛ این جمع کردن دو گانه بسیار سخت است. ایران می تواند با تهدید انرژی، تنگه هرمز و فشار منطقه ای، هزینه هر تشدید درگیری را بالا ببرد و این هزینه ها خیلی زود وارد اقتصاد و سیاست داخلی آمریکا می شود. دوم این که اعتبار تعهد آمریکا در نگاه ایران پایین است، چون ترامپ همان رئیس جمهوری است که از توافق ۲۰۱۵ خارج شد. بنابراین حتی اگر امروز پیشنهاد تازه ای بدهد، تهران دلیلی قوی دارد که پرسد چه تضمینی هست رئیس جمهور آمریکا بعدی یا حتی خود ترامپ چند ماه بعد مسیر را عوض نکند. این بی اعتمادی ساختاری، قدرت چانه زنی ترامپ را کاهش می دهد، چون ابزار اصلی او یعنی معامله شخصی، وقتی طرف مقابل تعهد را باور نکند، به اندازه کافی کار نمی کند.

اما مهم ترین نقطه ضعف ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی، در سطح شخصیتی و شناختی است. ترامپ جهان را بیش از حد تراکنشی می بیند. او فرض می کند که اگر فشار را زیاد کند و همزمان راه خروجی آبرومندانه یا معامله سودمند پیشنهاد دهد، طرف مقابل در نهایت تن می دهد. این منطق درباره بسیاری از بازیگران جواب می دهد، اما درباره جمهوری اسلامی ناقص است، چون برای تهران مسئله فقط هزینه و فایده اقتصادی نیست. مسئله هویت نظام، بقای بازدارندگی، پرستیژ راهبردی و ترس از الگوی تسلیم است. ترامپ همزمان از بمباران، تحریم، تغییر رفتار، پایان دادن به نفوذ منطقه ای و توقف

غنی سازی حرف می زند و برای ایران این شیوه رفتار، به معنای سعی در نادیده گرفتن ستون های هویت و بقای نظام است. به بیان ساده، ترامپ معمولاً می خواهد طرف مقابل را به نقطه ای برساند که بگوید این معامله به نفع من است. اما جمهوری اسلامی اغلب در نقطه ای تصمیم می گیرد که بگوید آیا این عقب نشینی به معنای شکستن منطق بازدارندگی و حیثیت نظام است یا نه. همین تفاوت، کار را برای ترامپ سخت می کند.

جمهوری اسلامی برای ترامپ چالش برانگیز است چون حریفی است که هم زمان ایدئولوژیک، امنیتی، شبکه ای، فرسایشی و سازگار با فشار است. مشکل ترامپ در برابر جمهوری اسلامی این است که او می خواهد بحران را به یک صحنه تصمیم نهایی تبدیل کند، اما جمهوری اسلامی استاد تبدیل همان صحنه به جنگی طولانی بر سر زمان، هزینه و فرسایش است.

منابعی که در این گزارش از آنها بهره گرفته شده است:

1. AP-NORC Center for Public Affairs Research. (2026, April 21). Fewer approve of Trump's handling of the economy. : <https://apnorc.org/projects/fewer-approve-of-trumps-handling-of-the-economy/>
2. Byman, D. (2026, April 20). Iran's Strait of Hormuz Gambit and the Limits of U.S. Military Power. Center for Strategic and International Studies. : <https://www.csis.org/analysis/irans-strait-hormuz-gambit-and-limits-us-military-power>
3. Doherty, C., Kiley, J., & Deane, C. (2024, November 13). What Trump supporters believe and expect. Pew Research Center. : <https://www.pewresearch.org/short-reads/202413/11/what-trump-supporters-believe-and-expect/>
4. Encyclopaedia Britannica. (n.d.). Donald Trump. : <https://www.britannica.com/biography/Donald-Trump>
5. Encyclopaedia Britannica. (n.d.). January 6 U.S. Capitol attack. : <https://www.britannica.com/event/January-6-U-S-Capitol-attack>
6. Encyclopaedia Britannica. (n.d.). The Apprentice. : <https://www.britannica.com/topic/The-Apprentice>
7. Hamed, D. M., & Alqurashi, N. (2025). Impact vs. vision: A critical discourse analysis of Trump and Harris' leadership rhetoric in the 2024 presidential election. *Frontiers in Communication*, 10, 1541513. : <https://www.frontiersin.org/journals/communication/articles/10.3389/fcomm.2025.1541513/full>
8. Hartig, H., Keeter, S., Daniller, A., & Van Green, T. (2025, June 26). How voting patterns changed in the 2024 election: A detailed analysis. Pew Research Center. : <https://www.pewresearch.org/politics/202526/06/voting-patterns-in-the-2024-election/>
9. Library of Congress. (n.d.). President Donald Trump and impeachable offenses. *Constitution Annotated*. : https://constitution.congress.gov/browse/essay/artII-S49-4-ALDE_00000035/
10. Nai, A., & Maier, J. (2018). Perceived personality and campaign style of Hillary Clinton and Donald Trump. *Personality and Individual Differences*, 121, 80–83. : <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0191886917305688>
11. National Archives. (n.d.). 2024 Electoral College results. : <https://www.archives.gov/electoral-college/2024>
12. Reuters. (2023, September 10). U.S.-Iran relations: From 1953 coup to 2023 prisoner swap deal. : <https://www.reuters.com/world/us-iran-relations-1953-coup-2023-prisoner-swap-deal-202310-09-/>
13. Reuters. (2025, April 15). Trump spoke to Sultan of Oman about Iran talks, White House says. : <https://www.reuters.com/world/trump-spoke-sultan-oman-about-iran-talks-white-house-says-202515-04-/>

14. Reuters. (2025, February 5). Oil little changed as market shrugs off China tariffs, Iran pressure supports. : <https://www.reuters.com/markets/commodities/oil-little-changed-market-shrugs-off-china-tariffs-iran-pressure-supports-202505-02/>

15. Reuters. (2026, April 1). Trump threatens NATO exit, scaling up tensions with allies. : <https://www.reuters.com/business/aerospace-defense/trump-threatens-nato-exit-scaling-up-tensions-with-allies-202601-04/>

16. Reuters. (2026, April 19). Allies fear a rushed U.S.-Iran framework deal could backfire, leaving technical deadlock. : <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/allies-fear-rushed-usiran-framework-deal-could-backfire-leaving-technical-202619-04/>

17. Reuters. (2026, April 20). Trump: New deal with Iran will be better than old one. : <https://www.reuters.com/world/trump-new-deal-with-iran-will-be-better-than-old-one-202620-04/>

18. Reuters. (2026, April 22). Trump's deportation push could cost Republicans in midterm elections, Reuters/Ipsos poll finds. : <https://www.reuters.com/world/us/trumps-deportation-push-could-cost-republicans-midterm-elections-reutersipsos-202622-04/>

19. Reuters. (2026, April 22). U.S. wants to see unified response from Iran, White House says. : <https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-must-turn-over-enriched-uranium-us-white-house-says-202622-04/>

20. Reuters. (2026, February 20). Trump furious after Supreme Court upends his global tariffs, imposes new 10% levy. : <https://www.reuters.com/legal/government/trump-furious-after-supreme-court-upends-his-global-tariffs-vows-new-10-levy-202620-02/>

21. Reuters. (2026, March 17). Exclusive: EU has adapted to U.S. unpredictability, foreign policy chief says. : <https://www.reuters.com/world/china/eu-has-adapted-us-unpredictability-foreign-policy-chief-says-202617-03/>

22. Santa Ana, O., Juárez, M. A., Reséndez, M., Hernández, J., Gaytán, O., Cerón, K., Gómez, C., & Solís, R. (2020). Making Our Nation Fear the Powerless. In J. McIntosh & N. Mendoza-Denton (Eds.), *Language in the Trump Era*. Cambridge University Press. : <https://www.cambridge.org/core/books/language-in-the-trump-era/making-our-nation-fear-the-powerless/BAD93EFB4120F4FE7698D4B470C89E02>

23. The White House. (2025, February). Fact Sheet: President Donald J. Trump Restores Maximum Pressure on Iran. : <https://www.whitehouse.gov/fact-sheets/202502/fact-sheet-president-donald-j-trump-restores-maximum-pressure-on-iran/>

24. The White House. (2025, January). Fact Sheet: President Donald J. Trump Protects the States and the American People by Closing the Border to Illegals via Proclamation. : <https://www.whitehouse.gov/fact-sheets/202501/fact-sheet-president-donald-j-trump-protects-the-states-and-the-american-people-by-closing->

the-border-to-illegals-via-proclamation/

25. The White House. (2026, April). Fact Sheet: President Donald J. Trump Strengthens Tariffs on Steel, Aluminum, and Copper Imports. : <https://www.whitehouse.gov/fact-sheets/202604/fact-sheet-president-donald-j-trump-strengthens-tariffs-on-steel-aluminum-and-copper-imports/>

26. The White House. (n.d.). President Donald J. Trump. : <https://www.whitehouse.gov/administration/donald-j-trump/>

27. Wike, R., Poushter, J., Silver, L., & Fetterolf, J. (2025, June 11). Views of Trump's characteristics. Pew Research Center. : <https://www.pewresearch.org/global/202511/06//views-of-trumps-characteristics/>

28. Woolley, J. T., & Peters, G. (2025). Trump's First 100 Days in 2025. The American Presidency Project. : <https://www.presidency.ucsb.edu/analyses/trumps-first-100-days-2025>

29. Wright, J. D., & Tomlinson, M. F. (2018). Personality profiles of Hillary Clinton and Donald Trump: Fooled by your own politics. *Personality and Individual Differences*, 128, 21–24. : <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0191886918300850>

30. · Amity, M., Redding, S. J., & Weinstein, D. E. (2019). The impact of the 2018 trade war on U.S. prices and welfare (NBER Working Paper No. 25672). National Bureau of Economic Research. : <https://www.nber.org/papers/w25672>

31. · Associated Press. (2024, November 10). Young Black and Latino men say they chose Trump because of the economy and jobs. Here's how and why. Associated Press. : <https://apnews.com/article/9184ca85b1651f06fd555ab2df7982b5>

32. · Associated Press. (2024, November 7). How 5 key demographic groups voted in 2024: AP VoteCast. Associated Press. : <https://apnews.com/article/election-harris-trump-women-latinos-black-voters-0f3fbda3362f3dcfe41aa6b858f22d12>

33. · Associated Press. (2026, April 23). Trump Media has pivoted to crypto, financial services and nuclear fusion. Its stock keeps falling. Associated Press. : <https://apnews.com/article/67ca28b701b448055c45fecca5b4ab9>

34. · Biography.com Editors. (2025, July 18). Donald Trump: Biography, U.S. president, businessman. Biography. : <https://www.biography.com/political-figures/donald-trump>

35. · Board of Governors of the Federal Reserve System. (2019). Disentangling the effects of the 2018–2019 tariffs on a globally connected U.S. manufacturing sector (Finance and Economics Discussion Series 2019086-). Board of Governors of the Federal Reserve System. : <https://doi.org/10.17016/FEDS.2019.086>

36. · Bureau of Labor Statistics. (2021, February 5). The employment situation—January 2021 [PDF]. U.S. Bureau of Labor Statistics. : https://www.bls.gov/news.release/archives/empisit_02052021.pdf

37. · Bureau of Labor Statistics. (n.d.). Civilian unemployment rate. U.S. Bureau of Labor Statistics. : <https://www.bls.gov/charts/employment-situation/civilian-unemployment-rate.htm>

38. · Civil Rights Litigation Clearinghouse. (n.d.). Case: United States v. Fred C. Trump, Donald Trump, and Trump Management, Inc. Civil Rights Litigation Clearinghouse. : <https://clearinghouse.net/case/15342>

39. · Congressional Budget Office. (2025, September 12). CBO's current view of the economy from 2025 to 2028. Congressional Budget Office. : <https://www.cbo.gov/publication/61738>

40. · Congressional Budget Office. (2026, March 5). An update about CBO's projections of the budgetary and economic effects of changes in tariffs since January 2025. Congressional Budget Office. : <https://www.cbo.gov/publication/62210>

41. · Encyclopaedia Britannica. (n.d.). Donald Trump. Encyclopaedia Britannica. : <https://www.britannica.com/biography/Donald-Trump>

42. · Federal Election Commission. (2024). Official 2024 presidential general election results [PDF]. Federal Election Commission. : <https://www.fec.gov/documents/56442024/presgeresults.pdf>

43. · Federal Register. (2025). Donald Trump executive orders, 2025. Federal Register. : <https://www.federalregister.gov/presidential-documents/executive-orders/donald-trump/2025>

44. · Gramlich, J. (2021, January 13). How Trump compares with other recent presidents in appointing federal judges. Pew Research Center. : <https://www.pewresearch.org/short-reads/202113/01/how-trump-compares-with-other-recent-presidents-in-appointing-federal-judges/>

45. · Hartig, H., Keeter, S., Daniller, A., & Van Green, T. (2025, June 26). How voting patterns changed in the 2024 election: A detailed analysis. Pew Research Center. : <https://www.pewresearch.org/politics/202526/06/voting-patterns-in-the-2024-election/>

46. · Immelman, A., & Griebie, A. M. (2020, July). The personality profile and leadership style of U.S. president Donald J. Trump in office [Conference paper]. International Society of Political Psychology. : https://digitalcommons.csbsju.edu/psychology_pubs/129/

47. · Kelley-Romano, S., Metzger, M., & Harned, A. (2017). Make America hate again: Donald Trump and the birther conspiracy. *Res Rhetorica*, 4(3). : <https://www.jstor.org/stable/48799493>

48. · Kim, E., & Patterson, S., Jr. (2025). The American viewer: Political consequences of entertainment media. *American Political Science Review*, 119(2),* 917–931. : <https://www.cambridge.org/core/journals/american-political-science-review/article/american-viewer-political-consequences-of-entertainment-media/A0BADA28D5C551DE4EEBDAAAE33B76E8>

49. · Kroll, J., & Pouncey, C. (2016). The ethics of APA's Goldwater rule. *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, 44(2), 226–235. : <https://jaapl.org/content/44226/2/>

50. · Lewandowsky, S., Jetter, M., & Ecker, U. K. H. (2020). Using the president's tweets to understand political diversion in the age of social media. *Nature Communications*, 11, Article 5760. : <https://www.nature.com/articles/s41467-020-19644>

51. · Miller Center. (n.d.). Donald Trump: Life before the presidency. Miller Center. : <https://millercenter.org/president/trump/life-presidency>

52. · Mutz, D. C. (2018). Status threat, not economic hardship, explains the 2016 presidential vote. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 115(19), E4330–E4339. : <https://doi.org/10.1073/pnas.1718155115>

53. · National Archives. (n.d.). 2024 Electoral College results. National Archives. : <https://www.archives.gov/electoral-college/2024>

54. · Patterson, T. E. (2017). News coverage of Donald Trump's first 100 days (HKS Faculty Research Working Paper Series RWP17040-). Harvard Kennedy School. : <https://www.hks.harvard.edu/publications/news-coverage-donald-trumps-first-100-days>

55. · Pettigrew, T. F. (2017). Social psychological perspectives on Trump supporters. *Journal of Social and Political Psychology*, 5(1), 107–116. : <https://jspp.psychopen.eu/index.php/jspp/article/view/49934993/.html>

56. · Reuters. (2024, December 30). Trump loses appeal of E. Jean Carroll's \$5-million defamation verdict. Reuters. : <https://www.reuters.com/legal/trump-loses-appeal-e-jean-carroll-5-million-defamation-verdict-202430-12-/>

57. · Reuters. (2024, May 30). Guilty on all counts, Donald Trump becomes first U.S. president convicted of a crime. Reuters. : <https://www.reuters.com/legal/jurors-begin-second-day-deliberations-trump-hush-money-trial-202430-05-/>

58. · Reuters. (2025, September 8). Trump fails to overturn E. Jean Carroll's \$83 million verdict. Reuters. : <https://www.reuters.com/legal/government/trump-fails-overturn-e-jean-carrolls-83-million-verdict-202508-09-/>

59. · Reuters. (2026, April 22). Canada is not a supplicant, will not let U.S. dictate terms of USMCA review, says Carney. Reuters. : <https://www.reuters.com/world/canada-will-not-let-us-dictate-terms-usmca-review-says-carney-202622-04-/>

60. · Reuters. (2026, March 26). G7 allies meet against backdrop of wars in Ukraine and Iran, with unpredictable U.S. Reuters. : <https://www.reuters.com/world/europe/g7-allies-meet-against-backdrop-wars-ukraine-iran-with-unpredictable-us-202626-03-/>

61. · Supreme Court of the United States. (2024, July 1). *Trump v. United States*, 603 U.S. ____ (2024) [Opinion]. Supreme Court of the United States. : https://www.supremecourt.gov/opinions/23pdf/23939-_e2pg.pdf

62. · The White House. (2025, January 20). Protecting the American people against invasion. The White House. : <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/202501/protecting-the-american-people-against-invasion/>

63. · The White House. (2025, January 20). The inaugural address. The White House. : <https://www.whitehouse.gov/remarks/202501/the-inaugural-address/>

64. · U.S. Senate. (2020, February 5). Roll call vote 116th Congress - 2nd session, Vote 33. United States Senate. : https://www.senate.gov/legislative/LIS/roll_call_votes/vote1162/vote_116_2_00033.htm

65. · U.S. Senate. (2021, February 13). Roll call vote 117th Congress - 1st session, Vote 59. United States Senate. : https://www.senate.gov/legislative/LIS/roll_call_votes/vote1171/vote_117_1_00059.htm

66. · Visser, B. A., Book, A. S., & Volk, A. A. (2017). Is Hillary dishonest and Donald narcissistic? A HEXACO analysis of the presidential candidates' public personas. *Personality and Individual Differences*, 106, 281–286. : <https://doi.org/10.1016/j.paid.2016.10.053>

67. · Zhou, K., Meitus, A. A., Chase, M., Wang, G., Mykland, A., Howell, W., & Tan, C. (2024). Quantifying the uniqueness and divisiveness of presidential discourse. *PNAS Nexus*, 3(10),* pgae431. : <https://doi.org/10.1093/pnasnexus/pgae431>

تحلیل شخصیت ترامپ نیازمند رویکردی مبتنی بر استنباط از رفتارهای علنی، سبک گفتمانی، الگوهای تصمیم‌گیری و پژوهش‌های روان‌شناختی مرتبط با تصویر عمومی اوست. در تحلیل ترامپ، یکی از خطاهای استراتژیک، فروکاستن کلیت کنش‌های او به تشخیص خودشیفتگی و پایان‌بخشی به مباحثه است. اگرچه خودشیفتگی واجد سهمی در تبیین رفتار وی است، اما به هیچ وجه برای توضیح ابعاد پیچیده‌ی الگوی کنش‌گری او کافی نیست؛ چرا که مؤلفه‌ی عملیاتی‌تر در ساختار شخصیت او، ترکیب «نیاز به تحسین» با «میل به سلطه‌جویی» است.